

# ادوارد سعید، اوریانتالیسم و رد هر گونه تاریک اندیشی

سیلون سیپل Orient XXI، ۹ فوریه ۲۰۱۸

ترجمه: تقی تام - بهروز عارفی

ادوارد سعید که در سپتامبر ۲۰۰۳ درگذشت، مهم ترین روشنفکر فلسطینی قرن بیستم بود. او آموزش ادبیات تطبیقی را زیر و رو کرد و در نبرد برای فلسطین به طور کامل شرکت کرد. دومینیک اودی، نویسنده و رساله نویس که مدتی شریک زندگی او بود، کتابی را با عنوان «ادوارد سعید. رمان اندیشه او» به وی اختصاص داده است. این کتاب، بیش از این که زندگی نامه سعید باشد، یک بررسی تحلیلی است و تفسیرهای انتقادی از آثار سعید را با مشاهدات شخصی پیوند می دهد.

چگونه می توان بدون چابلوسی زیاد حق مطلب را ادا کرد؟ از خواندن این متن که ادعای جامعیت ندارد، همان قدر بُعد عالی روشنفکری ادوارد سعید مجذوبمان می کند که سبک، نیروی اراده، دقت در جزئیات دومینیک اودی - که گاهی به تکلف نزدیک می شود- که وجه مشخصه نگارش اوست. نویسنده موفق می شود که با شرم و حیا و نیز زبان شاعرانه دائمی و نیز گاهی با زمختی که نشانه تثبیت جاودانه عشق بود، روابط خصوصی ای که او را با سعید پیوند می داد، توضیح دهد؛ از آن موارد هنگامی است که او از لحظه گسست با اهمیتی حرف می زند که به خاطر یک «خیانت» - منظور روشنفکری آن است - رخ داد که او آن را شایسته سعید ارزیابی نکرد و آن ها را مقابل هم قرار داد (۱).

مسئله استعماری ذهن او را تسخیر کرده

اگر چه سهم مسائل خصوصی در طول نوشته همه جا حس می شود، اما قلب نوشته به «اندیشه» سعید اختصاص دارد، که نویسنده یادآوری می کند که سعید در *Out of Place : A Memoir* (۲) آنرا بدین گونه نوشته است: «من همواره برای وجدان روشنفکری، و نه ملی یا قبیله ای اولویت قائل شده ام بدون این که درجه انزوای ناشی از آن رادر نظر

بگیرم». چنین مردی، «غیرقابل طبقه بندی» ، به یقین پیشرو می باشد، اما پیش از هر چیز، دارای روحیه مستقل است. بدین ترتیب او دوست داشت نگاه «اوریان تالیستی» کارل مارکس و فردریک انگلس، انسان های دوران خود، را نسبت به فضای استعماری عصرشان یادآوری کند. سعیدی که دومینیک اودی با ما در میان می گذارد ، دارای کنجکاوی روشنفکرانه و هنری ارضانشدنی و دانشی چشم گیر است، و با سهولتی که پیش او امری عادی جلوه می کند، از ادبیات به قوم شناسی یا از تاریخ به موسیقی گذر می کند. دومینیک اودی گوشزد می کند که نگاه به «کونراد، پروست، سویفت، ویکو، داستایوفسکی، فوکو، کامو، فانون، اورول، سیوران، والری ... در این کتاب به گردش های ما در باغ ها شباهت دارد». او می تواند نام باخ، مسیان، برنبویم و بسیاری دیگر را اضافه کند. اما، بیشتر از همه، سعید، به منزله یک انسان در این کتاب به صورتی ظاهر می شود که گویی مسئله استعمار برایش اولویت دارد، هر چند نسبت به مسائل اجتماعی-اقتصادی نیز بی علاقه نیست. اودی می نویسد: «او نبردش را به طور روشن بیشتر روی مسئله تسلط جهانی بر جهان دیگر، یا تسلط فرهنگی بر فرهنگ دیگر متمرکز کرده است، تا بر روی سلطه طبقاتی» و می افزاید: «اوبیشتر در زمینه نبرد علیه سلطه نژادپرستانه بسیج شده بود تا مبارزه اجتماعی».

دومینیک اودی بخش مهمی از کتاب را به توضیح و تشریح نظریه پیشگام سعید درباره نقشی اختصاص داده که اریان تالیسم به مثابه تکیه گاه ایدئولوژیکی جاه طلبی های استعماری ایفا می کند. او شجاعت و عزمی را که سعید نیاز داشت تا با جریان های مخالف مقابله کند و نیز انزوائی را که او قربانی اش شده بود، یادآوری می کند. اودی در انتشارات سوی مسئول معرفی و تبلیغ برای کتاب بنیادین سعید «شرق شناسی» بود. «شرق مخلوق غرب» در سال ۱۹۸۰ تعریف می کند که تا چه حد این کتاب در محافل روشنفکری فرانسه نادیده گرفته شده است. او می نویسد که این محافل، مانند رسانه ها برای مطالعه آن «آماده نبودند». او همین طورتاریک اندیشی تاسف باری را یادآوری می کند که سعید قربانی آن بود «در محافل روشنفکری عرب که با مراکز قدرت سیاسی به طور رایج در رفت و آمد بوده، گاهی نیز باهم پیوند داشته اند».

**«یهودستیزی و نژادپرستی ضدعربی، دو روی یک سکه اند»**

اودی طبیعتاً به مبارزه سعید برای شناسائی حقوق فلسطینیان اشاره می کند و می افزاید که از ژوئن ۱۹۶۷، این امر تعهد اصلی او را

تشکیل می داد. اودی جای تقریباً مختصری به این موضوع اختصاص می دهد، شاید به این دلیل که لب کلام قبلاً گفته شده است. سعید، مدافع خستگی ناپذیر آرمان فلسطین بود و از این رو بی وقفه، استعمارگری اسرائیل را تحقیر می کرد (کتاب او *The Politics of Dispossession*) (۳) که هنوز به فرانسه ترجمه نشده، یکی از بهترین اسناد درباره غصب حقوق فلسطینیان است). او همچنین از نخستین کسانی بود که در جهان عرب، شناسائی اسرائیل را ترویج کرده، سپس از ایده «دولت واحد» برای وحدت فلسطینی ها و اسرائیلیان در آینده صحبت کرد، آینده ای که در آن برابری و منزلت بازیافته شده باشد. همچنین، او نفی گرائی آشکار در جهان عرب نسبت به نسل کشی یهودیان اروپا در دوران جنگ جهانی دوم را بی وقفه مورد نکوهش قرار داد (۴). اودی از زبان سعید نقل می کند: «آنتی سمیتسم (یهودستیزی) و نژادپرستی ضدعربی، دو روی یک سکه اند» (...)، «ریشه های اوریانتالیسم و یهودستیزی یکی است».

اما، در حالی که در سال ۱۹۷۷، عضو مستقل «شورای ملی فلسطین»، یعنی «مجلس» سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) شده بود، در سال ۱۹۹۳، آناً از در مخالفت قاطعانه با قرارداد اسلو در آمد که بر پایه آن اسرائیل و ساف «متقابلاً همدیگر را به رسمیت می شناختند». به عقیده او، این پیمان فقط می توانست به فاجعه جدیدی برای فلسطینیان منجر شود، زیرا اسرائیل نه جنایت های گذشته اش را می پذیرفت (مشخصاً اخراج گسترده خلقی از سرزمین اش را) و نه در مورد آینده، کوچکترین تعهد الزام آوری را قبول می کرد. اودی می نویسد، در واقع، سعید «بیش از این که برای بدست آوردن یک ملت [برای فلسطینی ها] مبارزه کند، برای شناسائی رسمی بی عدالتی مبارزه می کرد؛ مبارزه برای عدالتی آشکار، که با به رسمیت شناخته شدن حقوق ، بازگشت به سوی "دیگری" نیز ممکن می شود».

دومینیک اودی، برعکس، در بخش دوم کتاب، جای قابل توجهی به نارسائی های اثر بنیان گذار سعید، اوریانتالیسم (برای مثال، ماکسیم ردنسون ضمن تجلیل از کتاب، معتقد بود که این اثر دارای «داوری های اغراق آمیز» است) قائل شده و حتی بیش از آن، به بازخوانی آن در بطن بحرانی پرداخته است که جهان مسلمان در آن غوطه ور است و نیز در شرایطی که انحطاط رژیم های عربی پسا استعماری جاده را برای قدرت گیری بنیادگرائی دینی هموار کرده اند. او با تایید تفسیر روشنفکر لبنانی سمیر قصیر که در سال ۲۰۰۵ به احتمال قریب به یقین به دست سرسپردگان رژیم سوریه در بیروت

به قتل رسید، اظهار داشت که اوریان‌تالیسم «شاید پرسش‌های زیادی طرح کرده است، بدون این که به همه آن‌ها پاسخ دهد» - فرمولی که «به عقیده من بهترین توصیفی است که می‌توان از این کتاب کرد». و می‌افزاید که قصیر از سوی دیگر «به نادرستی جسارت و بُرد کتاب را کمتر از حدی ارزیابی کرده» که اریان‌تالیسم هنگام انتشار از آن برخوردار شد.

## نفرت از حکومت‌های عربی

هنگام بروز واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، از زندگی سعید فقط دو سال باقی مانده بود. او در مورد اسلام‌یسم رادیکال شروع به کار کرده بود، اما عمرش دوام نیافت تا شاهد گسترش پدیده جهادپرستی جنگ طلب در بخش بزرگی از فضای اسلامی و دیدن پایان فاجعه بار انقلاب‌های عربی پس از سرکوب در سوریه باشد. دومینیک اودی می‌پرسد: «او در زمان حاضر چه موضعی می‌توانست داشته باشد؟ چگونه گفتمان خود را سامان می‌داد و اولویت‌هایش را تعیین می‌کرد، در حالی که داعش و اسد فضاحت را به حدکمال رسانده‌اند، و از سوی دیگر، رای‌دهندگان آمریکایی دونالد ترامپ را به آریکه قدرت نشانده‌اند؟» با احتیاط نتیجه می‌گیرد که «من حتماً در غیاب او به این پرسش پاسخ نخواهم داد.» باوجود این، پیش از نوشتن این کلمات، او عوامل کلیدی نخستین کارهای سعید را درباره این مسئله به دست می‌دهد. او می‌نویسد، در نخستین کارهای سعید «نفرت از تاریک‌اندیشی حکومت‌های عرب» را که وی دلیل قدرت‌گیری فزاینده بنیادگرایان اسلامی دانسته، در هم آمیخته و آن را با «هوشیاری جهت نکوهش از نژادپرستی ضدمسلمان»، که او همان موقع نیز رخنه نیرومندشان را در جامعه غربی حس می‌کرد، یک کاسه می‌کند. در این که دو عنصر یادشده بخش بزرگی از دلمشغولی‌های ژرف او را تشکیل می‌داد، تردید چندانی نیست.

به عقیده اودی، «با این حال آثار سعید گستره فاجعه را پیش‌بینی نکرده است». چنین کاری بسیار مشکل بود، زیرا این اثر «زمانی طراحی شد که جدال بین اشکال گوناگون نمایندگی، هنوز شکل برتری نمایان - بی‌چون و چرای - "غرب" بر "شرق عربی" به خود می‌گرفت. این پدیده هنگامی به پایان رسید که تلاقی جوئی دومی با عاقبت خوبی روبرو نشد. تلاش‌های رهائی بخش که در بین گازانبر دیکتاتورهای داخلی و اوامر خارجی‌ها اسیر بود، از سوی منگنه جدیدی یعنی اسلام‌یسم از یک طرف، و میلیتاریسم از سوی دیگر مصادره شد». اودی ادامه می‌دهد که سعید «آیا این واقعیت را که در اوایل قرن بیست و یکم، بخشی از پیکره جهان اسلامی به بیماری سختی مبتلاست و سیستم

دفاعی آن در بدترین وضعیت اش به سر می برد، را می پذیرفت؟» اودی مایل است آن را باور کند. به معنای دیگر، افشای آسیب های استعمار، یا پسااستعمار، همچنان لازم است، اما کافی نیست. فضای عربی-اسلامی از بحران بسیار وسیعی، بسیار عمیق تر از آنچه سعید بدان پرداخته، رنج می برد که بدون درون نگری انتقادی بسیار ژرف از آن بیرون نخواهد آمد.

بالاخره، اودی به درستی توضیح می دهد که «رابطهء (سعید) با مهاجرت به رابطه او با فرهنگ گره می خورد. او در مکان هایی که روان و دست انسان از آن گذر کرده بود، احساس راحتی می کرد. او پرچم ها، مالکیت ها و ناسیونالیسم را دوست نداشت. او هرچیز دگرگون شونده، پرورانده شده را دوست می داشت، او برای چیز های منحصر به فرد، در هم آمیخته و دورگه امتیاز قائل بود.» تعجب نمی کنیم که می بینیم او کتابش را با انتقادی تند علیه دو تظاهرات که یکدیگر را تغذیه می کنند، به پایان می رساند. نخستین انتقاد «شکل شوم اوریانالیسم» است که قبلا تحلیل کرده بود و اکنون قدرت تازه ای می یابد. این انتقاد «بر این مبتنی است که نه فقط همه مسلمانان را یکدست به هویت اسلامی ناملموس و منجمد ارجاع می دهد، بلکه حتی تحقیرآمیز تر از آن، هنگامی که صحبت از این مذهب است، میزان توقعات اخلاقی را پائین می آورد. به عبارت دیگر، بپذیریم که آنها می توانند متفاوت باشند، چرا که وحشی گری بخشی از ارثیه فرهنگی شان است.»

قرینهء این گرایش چیزی است که اودی با تبعیت از صوفی بـسیس [تاریخ دان فرانسوی-تونس، م] «دیفرانسیالیسم»\* می نامد، یعنی در خود فرورفتگی و ردِ هویتی معکوس میراث داران ستم استعماری، که او به مثابه تهدیدی مرگبار تلقی کرده و نمونه تمام عیار آن را در گروه «بومیان جمهوری»\*\* می بیند. «قبیله علیه قبیله، نژاد علیه نژاد، انتقام جوئی آنان از استعمار به نفي تاریخ و انکار آن چه پیش و پس از استعمار گذشته، می انجامد. جنگ صلیبی آن ها علیه «سفیدپوستان» که با «ما» و «شما» همراه است، درست نقطهء مخالف کارهای سعید و اقدامی همان قدر غیرقابل نفوذ و تفرقه اندازانه است که بر عکس کارهای سعید، که براندازانه است و هدف آن افشای حبس اندیشه بوده است.» اودی در سراسر کتابش برای رفع شبهه ای تلاش میکند. یعنی این امر که این «اندیشه برانداز» و این «دورگه بودن» اندیشه سعید است که امروز از دو جهت مورد تهدید واقع شده است. یکی از طریق رشد جو نژادپرستی و یکی نیز از طریق

تأثیر «زنجیره شکست‌ها و فاجعه‌ها» در خاورمیانه که با نسل‌او و نیز در گذشته با نسل سعید همراه بوده است.

## پاورقی‌ها :

۱- در سال ۲۰۰۱، شاعران، محمود درویش و آدونیس همراه با روشنفکران دیگر عرب و سعید فراخوانی علیه برگزاری کنفرانسی نفی‌گرا در بیروت امضا کردند. اما، هنگامی که مقامات دولتی کنفرانس را ممنوع کردند، سعید امضایش را پس گرفت. او دلیل اخلاقی را برای این کار عنوان کرد «محکوم کردن کنفرانس، آری، ممنوع کردن آن، نه» موضعی کاملاً امریکائی. اودی نیز مانند درویش از آن بسیار جریحه‌دار شدند.

۲- به فرانسه با عنوان زیر انتشار یافت A contre voix, Le serpent à plume, 2002.

۳-

The Politics of Dispossession : The Struggle for Palestinian Self-Determination, Pantheon Books, 1994.

۴- سعید در الحیات، سی ژوئن ۱۹۹۸ (لوموند دیپلماتیک، اوت ۱۹۹۸) نوشت: «این نظریه که هولوکوست [کشتار یهودیان] ساخته و پرداخته صهیونیست‌هاست، به طرز غیرقابل قبولی در این جا و آن جا نقل می‌شود. چگونه می‌توانیم از تمام دنیا انتظار داشته باشیم که به رنج ما اعراب واقف شوند، اگر خود درد دیگران را، هرچند متجاوز به ما باشند، نتوانیم درک کنیم؟»

توضیحات مترجم:

\* دیفرانسیالیسم **différentialisme** جنبشی از مکتب فکری «ناتورالیسم»، که برخی آن را مترادف با اسانسیالیست تلقی می‌کنند. طرفداران این مکتب به وجود تفاوت در میان گروه‌های انسانی مختلف معتقد اند.

\*\* بومیان جمهوری Indigène de la République: جنبش سیاسی و ضدنژادپرستی. عمدتاً متشکل از جوانان حومه و از نسل دوم مهاجران با تبار کشورهای مستعمره سابق فرانسه در آفریقا، طرفدار نظرات

مالکوم ایکس، علیہ تبعیض نژادی و دینی مبارزہ می کند و مخالف  
ممنوعیت حمل نشانہ ہای مذہبی در مدارس است.